اخبار

۱۰ پاییز از نبود منوچهر نوذری گذشت

پاییز امسال که آمد، دهمین پاییزی است که «منوچهر نوذری» را به خود ندیده است. به گزارش فارس، منوچهر نوذَری (۱۳۱۵ قزوین- ۱۶ آذر ۱۳۸۴ تهران) بازیگر تئاتر، سینما، رادیو و تلویزیون ایران و از پیشگامان هنر دوبله بود. وی بیش از نیم‌قرن در این حیطه‌ها به فعالیت پرداخت. پدرش حسابدار، نقاش قالی و اهل کاشان بود. او فعالیت هنری خود را در سال ۱۳۳۲ آغاز کرد و از اولین گویندگان تاریخ دوبله در ایران بود.در روزهای پایانی زندگی این هنرمند در بیمارستان این گونه از او نقل شده: من اولین کسی بودم که در تلویزیون ایران مقابل دوربین رفتم و گفتم نام جعبه‌ای که تصویر من را در آن می‌بینید تلویزیون است. البته درباره حضور منوچهر نوذری و راهیابی‌اش به دنیای هنر نیز پیش از این هوشنگ لطیف‌پور از نخستین دوبلورهای کشورمان در گفت‌وگویی با فارس گفته بود: یک‌بار یکی از دوستانم از من خواست به مدرسه‌ای بروم و از بچه‌های این دبیرستان پسرانه بازدید کنم. من هم رفتم. به نظرم هیچکدام توانمند نبودند. فقط یک پسر بود که کار فوق‌العاده‌ای داشت. او خیلی ماهر بود و اجرا و بازیگری می‌کرد. به دوستم گفتم این پسر استعداد فوق‌العاده‌ای دارد و از او خواستم وی را به ما معرفی کند. فکر می‌کنید او چه کسی بود؟ منوچهر نوذری... یک جوان بااستعداد که بعدا در کارش بسیار خوش درخشید. برنامه «مسابقه هفته» از معدود برنامه‌ها و مسابقات تلویزیونی بود که در طول پخش خود همواره مخاطب داشت و جمله معروف «از کی بپرسم» مرحوم نوذری بعد از گذشت سال‌ها هنوز از خاطر مردم نرفته است. در حال حاضر تنها بخشی از این مسابقه که مربوط به حضور عادل فردوسی‌پور در دوران جوانی است، در فضای مجازی وجود دارد و معلوم نیست آرشیو کامل این مسابقه در صداوسیما وجود دارد یا خیر؟ همچنین حسین فردرو، یکی از تهیه‌کنندگان باسابقه تلویزیون که بیشتر تولید مسابقات تلویزیونی را در کارنامه خود دارد و از دوستان نزدیک زنده‌یاد نوذری محسوب می‌شود، درباره‌اش می‌گوید: هنرمندی که همواره با عبارت «به نام یگانه عالم» سخن خود را آغاز می‌کرد و بعدها با نام «آقای خنده ایران» شهرت یافت. برنامه‌های «صبح جمعه با شما» (در نقش آقای ملون) و «مسابقه هفته» او سال‌ها از پرطرفدارترین کارهای تلویزیون و رادیو به‌شمار می‌آمد. مرحوم نوذری در اواخر عمرش مدتی هم اجرای برنامه «صندلی داغ» را برعهده گرفت. از آخرین کارهای او هم می‌توان به برنامه‌ای رادیویی با عنوان «پنجشنبه شنیدنی» اشاره کرد. حسین فردرو پیش از این در گفت‌وگویی به برخی نکات ناگفته زندگی نوذری اشاره کرده که در ادامه می‌آید: منوچهر نوذری در برنامه «هزار برگ، هزار رنگ» راوی بود. از این برنامه بود که مطرح شد و راه برای حضورش در تلویزیون هموار شد. اگرچه نوذری با رادیو همکاری داشت اما در تلویزیون، اولین برنامه خود را پس از انقلاب با «هزار برگ، هزار رنگ» آغاز کرد که موفق هم بود. بعدها پس از این برنامه بود که کار منوچهر نوذری در «مسابقه هفته» آغاز شد و از او برای اجرای این کار دعوت کردند. «مسابقه هفته» را حسین احمدی تهیه‌کنندگی می‌کرد و از آن زمان به بعد بود که ۸ سال این مسابقه به طول انجامید. نوذری که به‌عنوان مجری در این برنامه حضور پیدا کرد، راه را برای خود هموار و پس از این برنامه‌های دیگری را اجرا کرد. مرحوم منوچهر نوذری علاقه زیادی به تاریخ تلویزیون داشت به‌گونه‌ای که از دستگاه‌ها و ابزارهایی که در طول تاریخ وجود داشت، آرشیوی برای خود نگهداری می‌کرد. روزهای آخر منوچهر نوذری توجه بیشتری به ایرج نوذری داشت. با همه مشکلات و مریضی‌هایی که داشت در برخی برنامه‌ها از جمله برنامه «ستاره‌ها» از نزدیک شاهد اجرای ایرج بود. البته ایرج توانایی‌هایش در بخش تیپیک و دراماتیک است اما پدرش طنز دوست داشت. به هر حال موفقیت ایرج به‌عنوان یک چهره تلویزیونی روی پدرش تاثیر خوبی داشت.

■■■

کنسرت کویتی‌پور برگزار می‌شود

غلام کویتی‌پور، مداح قرار است در سالن وزارت کشور کنسرت برگزار کند. او سال‌ها تجربه حماسه‌خوانی و موسیقی مذهبی دارد و آثار حماسی - مذهبی خود را قصد دارد در کنسرتی اجرا کند. به گزارش ایلنا؛ کویتی‌پور پس از تغییر در تاریخ برگزاری این برنامه در تاریخ ۲۶ و۲۷ آذرماه در سالن وزارت کشور روی سن می‌رود و با اجرای گلچینی از آثار منتشرشده از خود در همه این سال‌ها، به اجرای برنامه می‌پردازد. آلبوم‌های «غریبانه ۱و۲» و آلبوم «خاموش» آثاری هستند که در همه این سال‌ها با صدای او منتشر و روانه بازار شده‌اند. این در حالی است که او پس از انتشار غیرقانونی نسخه ماکت آلبوم «غریبانه ۲» توسط تهیه‌کننده آلبوم، با اعتراض و شکایت رسمی توانست مانع ادامه توزیع آن اثر در کشور شود. کنسرت کویتی‌پور قرار بود در تاریخ ۱۳ و ۱۴ آذر در سالن همایش‌های برج میلاد برگزار شود و بنا به دلایل نامعلوم برگزاری آن در آن تاریخ میسر نشد. این کنسرت به همت موسسه فرهنگ و هنر «حافظ» به مدیریت «محمود سراجی» روی صحنه می‌رود. نشست خبری کنسرت «نوای عاشقی» با صدای غلام کویتی‌پور روز دوشنبه ۱۷ آذر ساعت ۱۰:۳۰ در سالن تالار وزارت کشور با حضور تهیه‌کننده این کنسرت و غلام کویتی‌پور برگزار خواهد شد.

میزگرد یاران دبستانی با حضور مصطفی طاری، تورج مهرزادیان، جمشید جم و عزت‌الله رمضانی‌فر

مشقات و مشتقات هنرمند بودن

عکس: ابراهیم حیدری، وطن امروز

علیرضا پورصباغ: در بخش دوم میزگرد یاران دبستانی همان روند خاطره‌گویی را پی گرفتیم و صحبت کردن با لذت عمو عزت (عزت‌الله رمضانی‌فر) دنبالچه‌ای بود بر این بازخوانی خاطرات یاران دبستانی. یادآور می‌شود این گفت‌وگوها ادامه میزگرد یاران دبستانی است که بخش نخست آن در شماره قبل با حضور مصطفی طاری، عزت‌الله رمضانی‌فر، جمشید جم و تورج مهرزادیان منتشر شد.

***

رمضانی‌فر: من به خیلی قبل‌تر برمی‌گردم. دوره بازیگری که ما رفتیم پیش استاد سمندریان، حدود ۸۰-۷۰ نفر بودیم، در میان این ۸۰-۷۰ نفر من با یکی، دو نفر دیگر از دوستان که بعدا اسمشان را به شما می‌گویم در این کلاس‌ها شرکت کردیم و مدام کم و کمتر شدیم تا اینکه در نهایت ۶-۵ نفر باقی ماندیم. این تعداد چه کسانی بودند؟ پرویز فنی‌زاده، پرویز پورحسینی، سعید پورصمیمی، اسماعیل محرابی، خانم مریم معترف و من. ما از آن کلاس‌ها بیرون آمدیم. به من گفتند این گروه‌ها هستند، تو با کدام گروه هستی؟ به هر حال آن زمان هنرپیشه‌ها تعداد انگشت‌شماری بودند اما در همان ابتدا با ۳ گروه کارم را شروع کردم. من کلی برنامه زنده تلویزیونی کار کردم، آن هم در دوره‌ای که اتفاقاتی که در برنامه زنده می‌افتاد دیگر قابل برگشت نبود. بعد از اینها ما آمدیم در گروه هنر ملی. چه کسانی در گروه هنر ملی بودند؟ بهرام بیضایی، بیژن مفید، علی حاتمی، علی نصیریان، عنایت‌الله بخشی، همه گنده‌ها جمع بودند. من در چنین گروهی کار می‌کردم. وقتی به من گفتند برو در گروه هنر ملی، فکر می‌کنید کار من چه بود؟ من باید قبل از اجرا بیایم و صحنه را جارو کنم، چای درست می‌کردم و نان می‌گرفتم تا عصرانه و چای بخوریم. بعد هم همه برای ورزش لخت می‌شدیم. آقای عنایت بخشی ضرب می‌زد و ما ورزش می‌داد. در همان گروه من به نقش اولی رسیدم. بعدها گفتند بیاییم و از این اجرای تو فیلمی بسازیم، آنقدر قضیه فیلم ساختن را کش دادند که پرویز صیاد رفت و صمد را از روی آن ساخت. بعد نوشتند صمد از اجرای رمضانی‌فر گرفته شده است. به هر حال صیاد نقش صمد را از من کپی کرد یا مثلا من برای فیلم حسن کچل آقای حاتمی کاندیدا بودم که آن نقش را بازی کنم، کاندیدای اصلی من بودم، نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که همه‌چیز عوض شد و تغییر کرد. حالا ما آمدیم در سینما و فیلم گاو را کار کردیم. همه گفتند رمضانی‌فر دیگر رفت. زمانی که فیلم گاو را در وزارت ارشاد گذاشتند بازی من دو برابر بود. آقایان انتظامی و نصیریان شدیدا اعتراض کردند که آقا رمضانی‌فر نقش اول است! آقا آنقدر زدند و زدند تا اینکه کار ما را نصف کردند. با اینکه کار ما را نصف کردند آنهایی که اولین بار کار را در وزارت ارشاد دیده بودند گفتند آقای رمضانی‌فر چه شد؟ گفتم بروید از آقایان انتظامی و نصیریان بپرسید. خدا شاهد است کسی به آنها توجه نکرد و همه ریختند سر من. نقش من شد نصف. دقت کردید؟ من بازی‌های زیادی کردم. ۶-۵ تا کار کرده بودم. برای کاری دنبال من آمدند و گفتند آقا کامران قدکچیان دارد دنبال تو می‌گردد به همراه علی درویش. حالا علی درویش چه کسی بود؟ او مدیر پخش کارهای ژورک بود. ایشان می‌خواست فیلم اولش را با کامران قدکچیان کار کند. گفتند رمضانی‌فر کجایی؟ علی درویش شما را کار دارد. در این زمان آقای سمندریان که استاد ما بود نمایشنامه کرگدن را در دانشگاه گذاشته بود. یکی از بازیگرانش مهدی فخیم‌زاده بود. رفتیم و گفتند امضا کن. گفتند این چک. سناریو را بردم و خواندم، دیدم این نقش تا اواسط فیلم، منفی است و بعد مثبت می‌شود. هر چه فکر کردم من اصلا بازیگر خانواده بودم و اصلا نقش منفی؟ کلی فکر کردم و گفتم بفرمایید این چک شما و این هم سناریو. گفت: چرا رمضانی‌فر؟ گفتم این نقش تا اواسط، منفی است. بعد دست انداخت و مجله را درآورد و گفت: رمضانی‌فر! من برای اسم تو از پخش پول دارم می‌گیرم. آن موقع‌ها اگر تهیه‌کننده‌ای می‌خواست فیلم بسازد اگر پولش کم بود عکس بازیگران را در مجله سینما چاپ می‌کرد و فلان پخش زنگ می‌زد و می‌گفت آقای فلانی پخش این فیلم را به من می‌دهی؟ او هم قبول می‌کرد و پخش‌کننده می‌پرسید چقدر کم داری؟ می‌گفت مثلا فلان مقدار، می‌گفت اگر بازیگرانت این افراد هستند من این پول را به تو می‌دهم. دیدم عکس من را روی مجله انداخته و گفت من از روی اسم تو دارم پول می‌گیرم، گفتم من بازی نمی‌کنم. بعد گفتم یک پسری از تئاتر آمده که اسمش مهدی فخیم‌زاده است. گفت آقا من مهدی فخیم‌زاده را چه می‌شناسم؟ برای مهدی فخیم‌زاده که پول به من نمی‌دهند. چند روز قبل کامران قدکچیان را دیدم که یادی از آن روزها کرد و گفت: تو انصراف دادی و او را پیشنهاد دادی و ما او را به کار گرفتیم. این آدم‌ها برای ما چه کرده‌اند؟ من حتی در یکی از کارهای فخیم‌زاده نیستم. ولی همین آدم را با سبیل گرو گذاشتن وارد عرصه سینما کردم. شما می‌دانید من در اولین کار آقای کیارستمی به اسم نان و کوچه دستیار ایشان بودم. دستیار فیلمبردار بودم. فیلمبردار مهرداد فخیمی بود و من دستیارش بودم. من از طرف وزارت ارشاد داشتم دوره فیلمبرداری می‌دیدم، در فیلم بازی‌هایی هم می‌کردم. در دانشگاه رشته من، عکاسی و فیلمبرداری بود. غیر از عکاسی و فیلمبرداری، تعمیر سخت‌افزاری دوربین را هم یاد گرفتیم. اولین فیلم من نان و کوچه بود؛ اولین کار عباس کیارستمی. وزارت ارشاد (فرهنگ و هنر) به من گفت: رمضانی‌فر! تو برای حمل دوربین همراه اینها برو. داشتم کار می‌کردم دیدم کاست گیر کرد، گفت چی شد؟ گفتم دوربین خراب شده است. گفت پس کار تعطیل. گفتم آقا اجازه می‌دهید؟ رفتم کاست را از روی دوربین برداشتم و گیت دوربین را باز کردم. آنهایی که با دوربین کار کرده‌اند می‌دانند گیت دوربین مشکل‌ترین جای آن است و تمام خرده‌فیلم‌ها را ریختم بیرون و گیت را پاک کردن و جا انداختم. فیلم و کاست را لوک زدم و گفتم آقا بفرمایید. کیارستمی گفت آقا چطور این کار را کردی؟ گفتم آقا اینها را به ما یاد داده‌اند.

مهرزادیان: عزت اصلا آدم شاد و در عین حال کاربلدی است.

رمضانی‌فر: ما اینطوری کار کردیم. حالا جلوتر که برویم می‌رسیم به اول انقلاب. آقای مهرجویی که من گاو را با ایشان بازی کردم، کمی ارتباط خانوادگی با هم داشتیم، خیلی من را دوست داشت. هندی‌ها را می‌آورد خانه‌اش و هندی می‌خواندم، او هم عشق می‌کرد. حدود دو سال بود که مهرجویی را ندیده بودم. زنگ زد: رمضانی‌فر! کجایی؟ بیا می‌خواهیم فیلم کار کنیم. آن موقع‌ها که موبایل نبود. مهرجویی گفت بیا سرچهارراه سمیه، من آنجا ایستاده‌ام. استودیویی آنجا بود به اسم پرویز خان. می‌خواست فیلم اجاره‌نشین‌ها را کار کند. من که رسیدم سرقرار، ماچ و بوسه. ناگهان گفت رمضانی‌فر وایستا ببینم، بچرخ ببینم. نگاهی کرد و دیدم که ناراحت شد. گفتم چه شده؟ گفت رمضانی‌فر! من یک نقش برای تو نوشته‌ام و می‌خواستم تو بازی کنی اما تو چقدر لاغری! گفته بودند تو چاق شدی. گفتم نه، من همینم. دیدم ناراحت شد. رفتیم سر چهارراه سمیه یک جگرکی بود که الان ساندویچی شده است. رفتیم جگر خوردیم. او به بهرام کاظمی (که آسیستانش بود) گفت: بهرام! سناریو را به عزت بده که فردا رمضانی‌فر و انتظامی و حمیده خیرآبادی بیایند برای تمرین. یک هفته تمام تمرین کردیم و مسؤول طراح لباس برای من شکم گذاشت و گفت آقا چکارش کنیم گردنش لاغر است، آن را نمی‌توانیم کاری بکنیم. آن زمان من در تلویزیون کار نمایشی می‌کردم. در استودیوهای مختلفی کار می‌کردم. در استودیوی کنار دستی ما در استودیو ۱۲ یک سری داشتند محله برو بیا و ماجرای هپلی را کار می‌کردند.

طاری: ما هر چه می‌کشیم از تهیه‌کنندگان کسب و کار بازار و ساختمان‌ساز و بازاری است. هنر که کسب و کار نیست. الان کسب و کار است برای همین است که... چرا؟ فقط دوست دارد یک تومانش را ۱۰۰ تومان بکند ولی تهیه‌کننده‌ای که حرفه‌ای و اهل این کار باشد ابتدا به تولید و حرفه هنر توجه می‌کند

در استودیویی که روبه‌روی ما بود کار می‌کردند و می‌آمدیم آنجا می‌نشستیم چایی می‌خوردیم. از جمله یکی از اینها اکبر عبدی بود. عبدی را که دیدم متوجه شدم همان چاقالویی است که مهرجویی دنبالش می‌گردد. گفتم دارویش یک پسره است در محله برو بیا، اسمش اکبر عبدی است. گفت اکبر عبدی کیست؟ گفتم چاق است، شکم دارد. او را برداشتم و بردم آنجا و گفتم این نقش را بدهید او بازی کند. گفت پس با رمضانی‌فر قرارداد ببندیم رئیس کارگرها را بازی کند. گفتند نقش رئیس کارگرها را فردوس کاویانی امضا کرد، پول هم گرفت و رفت. مهرجویی زد توی سرش و گفت ای دادا! گفتم ولش کنید آقا. قسمت نیست.

طاری: ما نسلی هستیم که سکاندار جدید سینما و تلویزیون از ما خوششان نمی‌آید ولی مردم ایران عاشق نسل ما هستند. در حق ما خیلی جفا می‌شود. در سریالی که اسم نمی‌برم و یکی از کارهای عظیم تلویزیون بود، یک بابایی در دفتر تهیه‌کننده بود که چایی می‌داد. کارشان حاشیه‌ای و جانبی بود اما از ما بیشتر می‌گرفتند. من دوست قدیمی تهیه‌کننده هستم. ایشان به ضرغامی گفت تنها کسی که در این سریال بزرگ اسم پول نیاورد مصطفی طاری بود. ضرغامی گفت کارش را دیدم و بسیار تعریف کرد و گفت ما درستش می‌کنیم. به من گفت طاری! من کارهایت را دنبال می‌کنم من گفتم اما حالا که پروژه تمام شده هنوز بخش اعظمی از قراردادم را نگرفته‌ام. مبلغ ناچیزی گرفتم در صورتی که قراردادم مبلغش این نبود و من راضی نیستم.

پورصباغ: که از آن مبلغ فقط ۲۰ میلیونش را گرفته‌اید.

طاری: جالب می‌دانید چیست؟ من ۳۸ سال است که حرفه‌ای هستم. در این ۳۸ سال، این سه سال هم که اذیت شدم برایم مهم نیست فقط گفتم خدایا نگذار دستم دراز بشود و نشد. پدرم در وزارت کشاورزی بود، یک حقوقی از آنجا به مادرم می‌رسد که ما دو تایی از آن استفاده می‌کنیم.

پورصباغ: به کارگردانش موضوع را نگفتید؟!

طاری: بی‌خیال.

پورصباغ: چرا بی‌خیال؟ به نظر من مهم است.

عمو تورج! شما از صبح تا عصر می‌روید برای کار دوبله و ۶۰ هزار تومان می‌گیرید.

تورج مهرزادیان: ۵۰ درصد اضافه شده است البته بعد از ۱۵ سال.

پورصباغ: در این ۱۵ سال از صبح تا شب می‌رفتید برای دوبله و فقط ۶۰ هزار تومان می‌گرفتید. تا سال ۹۲ صحبت می‌کنیم. هر روز هم که کار نبوده است که بخواهیم تصور کنیم ۳۰ روز هر ماه این مبلغ را می‌گرفتید.

تورج مهرزادیان: نه، در دوبله هر روز کار نیست.

پورصباغ: با ۶۰ هزار تومان واقعا زندگیتان می‌گذشته است؟

تورج مهرزادیان: خب، ما کار بیرون هم داشتیم اما الان کمتر شده.

پورصباغ: به هر حال تلویزیون متولی اصلی دوبله است.

تورج مهرزادیان: به هر حال سخت می‌گذشت.

پورصباغ: الان هم که می‌دانیم شبکه نمایش خانگی کارش خوابیده است.

تورج مهرزادیان: بله، دو، سه ماه است که بیکاریم. کاملا بیکاریم.

مصطفی طاری: خدای من! من که از اسفند به این طرف بیکارم.

تورج مهرزادیان: بله، ما هم ۳ ماه است که کامل بیکاریم.

عزت‌الله رمضانی‌فر: دو سال قبل من در یک سریال نقش اول بازی کردم.

پورصباغ: کدام سریال؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: چمدان که از آقای خسرو ملکان بود. علی‌الحساب داده‌اند و بقیه‌اش با حضرت عباس است. نمی‌دانم.

پورصباغ: بقیه‌اش با حضرت عباس است یعنی چه؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: هیچی! یعنی خدا عوضتان بدهد! یعنی نداده‌اند. علی‌الحساب داده‌اند. والسلام‌علیکم!

پورصباغ: داستان آن ۵۰ سال چگونه است؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: داستان این است که من سابقه‌ام بالای ۵۰ سال است. من الان ۷۲ سالم است و چیزی در حدود ۵۴-۵۳ سال است که مشغول کارم. به من درجه یک هنر معادل دکترا داده‌اند. یک تعداد خیلی کمی هستیم. حقوقی هم که برای ما گذاشته‌اند ماهی ۱۵۰ هزار تومان است. یعنی وقتی ما می‌رویم آنجا باز هم خدا پدر مسؤولش را بیامرزد (پیشکسوتان) برای ما جشن تولد می‌گیرند. وقتی می‌رویم همه آدم‌های گردن‌کلفت هستند ولی همه همان ماهی ۱۵۰ هزار تومان را می‌گیرند.

پورصباغ: گردن‌کلفت‌ها چه کسانی هستند؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: بزرگ‌ترین رهبر ارکستر ایران، بزرگ‌ترین خواننده فلان جا، همه این افراد دکترا دارند ولی ماهی ۱۵۰ هزار تومان می‌گیرند.

پورصباغ: کار دیگری هم در تلویزیون پیشنهاد نشده است؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: نه. الان یک مستمری بازنشستگی می‌گیرم که مبلغ ناچیزی است.

پورصباغ: زندگیتان می‌گذرد؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: باید کار کنیم دیگر!

پورصباغ: الان خرج خواهرتان هم به عهده شماست؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: با این حال من دو دختر دارم که دختر بزرگم وکیل است، وکیل پایه یک است. دختر کوچکم هم از خارج آمده. برزیل زندگی می‌کند. دو تا بچه هم دارد. دو تا نوه پسر دارم. اوضاعم بد نیست. کم و زیاد مشغول کار هستم. بزودی می‌خواهم کارگردانی کنم.

پورصباغ: تله‌فیلم؟

عزت‌الله رمضانی‌فر: هفته آینده پیش‌تولیدش شروع می‌شود ان‌شاءالله. به هر حال مشغول کار هستم.

پورصباغ: آقای جم! وضعیت مالی شما چطور است؟

جمشید جم: تو همه افراد عرصه هنر، یکی را نشان بده که اوضاع مالی خوبی داشته باشد، در ذات ما و کار ما تنها عشق است.

پورصباغ: من خودم که گاهی به رادیو تهران می‌آیم می‌بینم که مثلا آقای آژیر خدابیامرز یا آقای فرهنگ مهرپرور و منوچهر نوذری گویا هنوز زنده‌اند. به نظرم برای همین است که ساختمان رادیو تهران را جمع نمی‌کنند.

تورج مهرزادیان: بزودی موزه می‌شود!

جمشید جم: قرار بود که آنجا را به پاساژ یا هر چیز دیگری تبدیل کنند ولی به هر حال یک نیروهایی باعث شد آن ساختمان باقی بماند. ما اگر بخواهیم در آینده بگوییم یک روزی رادیو را افتتاح کردیم اگر این ساختمان نباشد به چه چیزی باید پز بدهیم و بگوییم رادیو از کجا آغاز شده است؟ در سال ۱۳۱۹. من خودم یکی از کسانی بودم که نگذاشتم آنجا از بین برود و باید باقی بماند و از بزرگ‌ترها و مسؤولان خواستم که آنجا را لوله‌کشی و روبراهش کنند. ظاهرش درست شد و الان افتخار ماست که آن رادیو هست. همه رادیوها رفته‌اند در جام جم. دو سال رادیو آنجا بوده. اما الان کجاست؟ اگر این هم از دست می‌رفت ما در آینده می‌خواستیم بگوییم رادیوی ما کجا بوده که در سال ۱۳۱۹ افتتاح شده است؟ پس باید نگه داریم.

پورصباغ: من خودم از شنوندگان برنامه صبح جمعه بودم. صدای دست زدن مردم در دهه ۶۰ که موشک سرشان می‌ریختند از آن رادیو شنیده می‌شد. این معجزه آن ساختمان است.

جمشید جم: من می‌خواهم بگویم که موشکباران هم باعث نشد ما آن ساختمان را ترک کنیم. ما ماندیم.

طاری: لبخند مردم نیاز بود. اصلا هنرمندانی که در دهه ۶۰ با همه مشقات ماندند و کار کردند ارج گذاشته نمی‌شوند

جم: ساختمان رادیو تهران در دل مردم جا دارد. اینکه ما نمی‌خواستیم آن ساختمان از بین برود چون کنار چهارراه گلوبندک است. یعنی بازار است یعنی پارک شهر است. مردم تهران با این رادیو خاطره داشتند و اولین رادیو، رادیو تهران بوده است. اگر قرار باشد آنجا به چیز دیگری تبدیل شود ما پز دیگری نخواهیم داشت. تمام نیروهایی که الان در تلویزیون و سینما هستند اکثرا از همان رادیو تهران آمده‌اند یا بخشی از وجودشان از آنجا شروع شده است. به همین دلیل واقعا جای افتخار دارد.

پورصباغ: چه خواسته‌ای از مدیران جدید رادیو و تلویزیون دارید؟

طاری: ما هر چه می‌کشیم از تهیه‌کنندگان کسب و کار بازار و ساختمان‌ساز و بازاری است. هنر که کسب و کار نیست. الان کسب و کار است برای همین است که... چرا؟ فقط دوست دارد یک تومانش را ۱۰۰ تومان بکند ولی تهیه‌کننده‌ای که حرفه‌ای و اهل این کار باشد ابتدا به تولید و حرفه هنر توجه می‌کند.

پورصباغ: این تهیه‌کنندگان کاسب هستند.

طاری: بیشتر آن دسته‌ای که مربوط به سینما هستند اکثرا کاسبند.

پورصباغ: یک سوال درباره سینما برای من به وجود می‌آید. فیلم‌های ما در سینما علی‌القاعده نمی‌فروشد. با این وضعیت فروش سینما، قاعدتا باید وضعیت تهیه‌کنندگان خراب باشد ولی می‌بینیم که روز به روز پولدارتر می‌شوند.

مهرزادیان: خب، منابع درآمدی دیگری دارند. فقط مشغول فیلمسازی که نیستند.

طاری: ببینید! فیلم را برده‌اند چین. حالا اسم نمی‌آورم، آقای ایکس فیلم را برده چین، این بازیگرهای امروزی هم در آن بازی کرده‌اند، ۸ میلیارد هم خرج برداشته است، آن وقت آمده‌اند و در عرض ۲ هفته در تهران تنها ۶ میلیون تومان فروخته است.

عزت‌الله رمضانی‌فر: واقعا این پول‌ها از کجا آمده است؟

مصطفی طاری: اینکه به کجا می‌رود مهم است.

پورصباغ: فقط به عده خاصی داده می‌شود؟

مصطفی طاری: عذر می‌خواهم، تهیه‌کننده‌ای که وابسته به من نوعی دولتی باشد، نان همه‌شان در روغن است.

پورصباغ: پس در این فضای فرهنگی به هر حال چوب الف بر سر فرهنگ ماست!

(خنده حضار!)

رمضانی‌فر: من در ۳ سریال نقش اول کار کرده‌ام. در مجموع ۱۰۰ قسمت است. الان به آن گیر داده‌اند و پخش نشده است و پول ما را هم علی‌الحساب داده‌اند. یک سال در زمستان چه سختی‌هایی کشیدیم. حالا گذاشته‌اند تا خاک بخورد در آرشیو. کسی نمی‌داند من چکار کرده‌ام. همه هم می‌پرسند رمضانی‌فر! چرا کار نمی‌کنی؟ آقا ما کار کرده‌ایم ولی پخش نشده. پول‌ها را هم فقط علی‌الحساب (جوز قندی) داده‌اند.

مصطفی طاری: ببخشیدها! آدم‌هایی که در مورد ما برچسب می‌زنند و شایعه درست می‌کنند، هرچه بخواهند می‌گویند برای اینکه پیروز شوند چون قدرت دارند.

پورصباغ: ممنونم بابت این حضور. دم همتون گرم. ان‌شاءالله بازهم با هم جمع شویم.

تازه‌ها

«تا آمدن احمد» آخرین مراحل فنی را پشت سر می‌گذارد

آخرین مراحل فنی فیلم «تا آمدن احمد» به کارگردانی صادق صادق‌دقیقی برای حضور در جشنواره فیلم فجر انجام می‌شود. صداگذاری این فیلم دفاع‌مقدسی را آرش قاسمی و بهزاد عبدی کار آهنگسازی فیلم را برعهده دارد. به گزارش تسنیم، تعداد فیلم‌های دفاع‌مقدسی حاضر در جشنواره سی و سوم فیلم فجر امسال از انگشتان یک دست هم فراتر نمی‌رود. فیلم سینمایی «تاآمدن احمد» یکی از فیلم‌هایی است که فرم حضور این دوره از جشنواره را پر کرده است. این فیلم را صادق صادق‌دقیقی کارگردانی کرده است و داستانش درباره روزها و سال‌های دفاع‌مقدس مردم استان بوشهر و جزیره خارک است. داستانی که کمتر فیلمسازی به آن پرداخته است. جزیره خارک در طول روزهای جنگ، ۲۴۴۰ بار از سوی دشمن بعثی بمباران شده است. این جزیره به‌دلیل موقعیت استراتژیکی که داشته است و اینکه محل صدور نفت بود، بیشتر از خرمشهر، ایلام و آبادان مورد بمباران قرار گرفت. البته صادق‌دقیقی در مصاحبه‌ای به وجوه دیگری که در این فیلم وجود دارد نیز اشاره کرده است. وی گفته است این فیلم، یک فیلم پدرانه است و همانطور که نرگس آبیار با «شیار ۱۴۳» رشادت مادران ایران را به تصویر کشید، من هم در این فیلم قصه پدران جنگ را روایت می‌کنم و می‌توانم ادعا کنم اگر بودجه بموقع می‌رسید و در جشنواره سی‌ودوم حضور داشتیم، حتما به اندازه فیلم خانم آبیار سر و صدا به پا می‌شد. فیلم سینمایی «تا آمدن احمد» پیش از این با نام «بهار در پاییز» پروانه ساخت دریافت کرد و فیلمبرداری خود را در تاریخ ۲۱ خردادماه امسال آغاز کرد. مهرماه سال ۹۳ بود که فیلمبرداری آخرین سکانس‌های فیلم در بندر گناوه و پالایشگاه نفت به پایان رسید و این فیلم هم‌اکنون در مرحله صداگذاری و موسیقی قرار دارد. صداگذاری فیلم را آرش قاسمی انجام می‌دهد و بهزاد عبدی کار آهنگسازی فیلم را برعهده خواهد داشت. در این فیلم سینمایی افسر اسدی، پرهام دلدار، مهدی فقیه، بهرام ابراهیم‌زاده، جواد پولادی و ونوس حسنی کاملی بازی می‌کنند.

■■■

به انتخاب انجمن بین‌المللی مستند

«سیتیزن فور» بهترین مستند سال ۲۰۱۴

انجمن بین‌المللی مستند جایزه بهترین فیلم مستند سال ۲۰۱۴ را به «سیتیزن فور» ساخته «لورا پویتریس»، روایتگر داستان زندگی «دوارد اسنودن» افشاگر سازمان امنیت ملی آمریکا اعطا کرد. به گزارش ایسنا، مراسم اعطای جوایز انجمن بین‌المللی مستند با اعطای جایزه بهترین مستند سال ۲۰۱۴ به فیلم «سیتیزن فور» ساخته «لورا پویتریس» فیلمساز و روزنامه نگار آمریکایی برگزار شد. «سیتیزن فور» در رقابت با «در جست‌وجوی ویوین مایر» ساخته مشترک «جان ملوف» و «چارلی سیسکل» درباره کشف یکی از فوق‌العاده‌ترین مجموعه عکس‌های قرن بیستم؛ «شاره و شلیک» به کارگردانی «مارشال کیوری» درباره انقلاب لیبی؛ «داستان‌های خواب‌رونده ترسناک» ساخته «نیک برومفیلد» و «نمک زمین» ساخته مشترک «جولیانو ریبریو سالگادو» و «ویم وندرس» کارگردان صاحب‌نام آلمانی، موفق به کسب این جایزه معتبر جهانی در عرصه مستند شد. افشاگری‌های اسنودن بحث‌های زیادی درباره تقابل حوزه حریم شخصی با امنیت ملی برانگیخت. عده‌ای او را خائن و گروهی او را قهرمانی می‌دانند که برای آزادی شهروندان از اطلاعات پرده برداشت. فیلم در هنگ‌کنگ فیلمبرداری شده است، زمانی که عامل سابق سازمان سیا با روزنامه‌نگاران روزنامه‌های گاردین و واشنگتن‌پست دیدار و اسنادی را درباره برنامه‌های انبوه ردگیری دولت آمریکا منتشر کرد. «سیتیزن فور» که به‌عنوان یکی از ۱۰ فیلم در فهرست کوتاه جوایز اسکار ۲۰۱۵ انتخاب شده، تاکنون موفق به کسب جایزه بهترین مستند انجمن منتقدین نیویورک و همچنین جوایز فیلم «گوتم» شده است. در بخش بهترین مستند کوتاه نیز «تاشی و راهبه» ساخته مشترک «اندرو هینتون» و «جانی برک» در رقابت با فیلم‌های «قطار روح» ساخته «جیمز فلمینگ» و «کلی هاکر»، «دوران ما» به کارگردانی «توماس اشلیونسکی»، «زندان پایانی: آخرین روزهای سرباز جک هال» به کارگردانی «ادگار بارنز» و «ملکه» از «مانوئل آبرامویچ» موفق به کسب جایزه بهترین مستند کوتاه از جوایز انجمن بین‌المللی مستند در سال ۲۰۱۴ شد.

■■■

«تراژدی» ۵۰ میلیونی شد

فیلم سینمایی «تراژدی» به کارگردانی آزیتا موگویی به فروش ۵۰ میلیونی در سینماها رسیده است. به گزارش تسنیم، فیلم سینمایی «تراژدی» به کارگردانی آزیتا موگویی که از روز چهارشنبه در سینماها اکران شده در ۳ روز اول اکران به فروش ۵۰ میلیون تومانی دست یافته است و مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته و در روز پنجشنبه نیز در برخی سینماها به سانس فوق‌العاده رسیده است.